

سبک شدن فعل سنگین: مطالعه‌ی موردی فعل «دادن» در چارچوب معنی‌شناسی شناختی

رضا سلطانی (دانشجوی دکتری زبان‌شناسی دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران)^۱

دکتر محمد عموزاده (استاد زبان‌شناسی دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران، نویسنده مسئول)^۲

چکیده

ساخت‌های سبک و مرکب در زبان فارسی بسیار فراوان هستند به گونه‌ای که یک فعل سنگین می‌تواند به عنوان فعل سبک در ساخت‌های متعددی حضور داشته باشد. این مسئله باعث می‌شود که فعل سنگین بخشی از معنی اصلی خود را در این ساخت‌ها از دست بدهد و از معنی سرنمون خود دور شود. با این حال، سبک شدن به معنی آن نیست که نتوان روابط نظام‌مندی را میان فعل سنگین و فعل سبک متناظر آن جست‌وجو کرد. هدف نوشتار حاضر بررسی این روابط در ارتباط با فعل سنگین «دادن» و ساخت‌های سبک حاصل از آن است. بررسی نمونه‌هایی از این ساخت‌ها در چارچوب کلی معنی‌شناسی شناختی نشان می‌دهد که کاربردهای سبک «دادن» تا حد زیادی تابع ساختار معنایی این فعل هستند. حضور جنبه‌های مختلف این ساختار معنایی در ساخت‌های سبک را می‌توان حاکی از آن دانست که سبک شدن فعل «دادن»، تا حد زیادی نظام‌مند بوده و تا چه حدی بر اساس انگیزه‌های شناختی قابل توضیح و تبیین است.

واژگان کلیدی: دادن، فعل سبک، ساختار معنایی، معنی‌شناسی شناختی

۱. مقدمه

فعل‌های ساده در زبان فارسی، در مقایسه با ساخت‌های سبک و مرکب بسیار اندک هستند. کریمی (۲۰۰۸) تعداد فعل‌های ساده‌ی فارسی را ۱۳۰ و صادقی (۱۳۷۲)، تعداد فعل‌های ساده و متداول در گفتار و نوشتار امروز را ۱۱۵ می‌دانند. در مقابل، ساخت‌های سبک و مرکب از زبانی نسبتاً بالایی برخوردار هستند؛ به صورتی که با وارد شدن مفهوم جدیدی به زبان، این مفهوم با استفاده از عناصر موجود در زبان از جمله فعل‌های ساده، بیان می‌شود. نتیجه کاربرد فعل‌های ساده در ساخت‌های مختلف، دور شدن آنها از معنی سرنمون خود و کمرنگ‌تر شدن نقش معنایی آنها است؛ امری که حاصل آن فعل سبک و ساخت‌های فعل سبک است. فعل‌های سبک معمولاً به عنوان ساخت‌هایی تعریف شده‌اند که معنای نسبتاً محدودی در ساخت‌های فعلی داشته یا حتی بدون معنی هستند (بروگمن^۱، ۲۰۰۱). این تعریف که تا حدودی ریشه در مطالعه یسپرسن^۲ (۱۹۴۰) دارد باعث شده تا معنی خود فعل سبک، در اغلب مطالعات نادیده گرفته شود یا صرفاً نقش‌های محدود نحوی برای آن در نظر گرفته شود. برای مثال، به عقیده گریشما و مستر^۳ (۱۹۸۸) فعل سبک *suru* در زبان ژاپنی از ساخت موضوعی کاملی برخوردار نبوده و ساخت موضوعی را از عنصر پیش فعل قرض می‌گیرد؛ کتل^۴ (۱۹۸۴) نیز دیدگاهی مشابه داشته و معتقد است که فعل‌های سبک، تنها مجوز محمول شدن عنصر غیرفعلی را صادر می‌کنند. وام‌گیری ساخت موضوعی توسط محمد و کریمی (۱۹۹۲) در مورد فارسی نیز مطرح شده که البته کریمی (۱۹۹۷) بعدها، خود آن را رد می‌کند؛ چرا که پیش فعل‌هایی مثل حرف اضافه و قید فاقد ساخت موضوعی هستند. ساخت‌های سبک فارسی، حجم نسبتاً زیادی از پژوهش‌های زبانی را چه در میان دستورنویسان سنتی (فرشیدورد، ۱۳۵۱، ۱۳۷۳؛ وحیدیان کامیار، ۱۳۵۱) و چه در میان زبان‌شناسان (دبیرمقدم، ۱۳۷۶؛ کریمی، ۱۹۹۷؛ کریمی دویستان، ۱۹۹۷، ۲۰۰۱، ۲۰۰۵، ۲۰۰۸، ۲۰۱۱؛ گلدبرگ^۵، ۱۹۹۶، ۲۰۰۳؛ فولی^۶ و همکاران، ۲۰۰۵؛

1. Brugman

2. Jespersen

3. Grimshaw and Mester

4. Cattell

5. Goldberg

6. Foley

فامیلی، ۲۰۰۶، ۲۰۰۸؛ مولر^۱، ۲۰۱۰؛ سامولیان^۲ و فقیری، ۲۰۱۳، ۲۰۱۴) به خود اختصاص داده است؛ در این پژوهش‌ها به ابعاد گوناگون ساخت‌های مرکب فارسی، از جمله حالت‌دهی، نمود و ساخت رویدادی، جدایی‌پذیری، ترکیب‌پذیری معنایی و یا نحوه‌ی تشکیل فعل مرکب پرداخته‌اند. در این بین مطالعات شناختی اندکی نیز، به موضوع ساخت‌های سبک فارسی پرداخته‌اند. برای مثال، فامیلی (۲۰۰۶، ۲۰۰۸) در چارچوب دستور ساختی و با ردّ چندمعنایی فعل‌های سبک، زایایی این ساخت‌ها را بررسی کرده است. اگرچه مبنای پژوهش وی ساخت‌های سبک است ولی در اغلب موارد تحلیل‌های او معنی خود فعل سبک را نادیده گرفته و صرفاً بر اساس عناصر پیش‌فعل و در موارد بسیاری به صورت نادرست این ساخت‌ها را دسته‌بندی کرده است (به عنوان نمونه، چکش خوردن، سیلی خوردن و شلاق خوردن را زیرمجموعه‌ی مقوله‌ی سلاح می‌داند در حالی که به تفاوت‌های معنایی میان آنها توجه نکرده است [چکش خوردن به معنی قابل تغییر شکل بودن و انعطاف‌پذیر بودن است و معنایی متفاوت از دو فعل دیگر دارد]). عموزاده و بهرامی (۱۳۹۱) به پیروی از پروگمن (۲۰۰۱) ویژگی‌های پویایی نیروی دو فعل سبک «کردن» و «داشتن» را مطالعه و این‌گونه استدلال می‌کنند که این فعل‌ها پویایی نیروی فعل سنگین را در بافت‌های انتزاعی‌تر نیز حفظ می‌کنند؛ با این حال، بررسی آنها نیز صرفاً محدود به پویایی نیرو بوده و جنبه‌های معنایی دیگری را که این فعل‌ها در مسیر سبک شدن خود حفظ می‌کنند، در نظر نگرفته است. شریف (۱۳۹۴) در چارچوب دستور شناختی، شکل‌گیری ساخت‌های سبک متشکل از «کردن» را بررسی کرده است ولی بسیاری از تحلیل‌های او غیرنظام‌مند و کاملاً مغایر با شم زبانی است و تنها به منظور توجیه پدیده‌ها به این‌گونه تحلیل‌ها متوسل شده است؛ برای مثال وی فعل‌هایی مثل جارو/تلفن/فکس/کردن را حاصل مسیر ترکیب فرضی و البته نامأنوس «[به وسیله‌ی] جارو/تلفن/فکس [کار آن را] کردن» می‌داند که با حذف بقیه‌ی عناصر تنها این فعل‌ها به جا مانده‌اند در صورتی که عبارتی مثل «به وسیله‌ی جارو کار آن را کردن» حداقل در ارتباط با مفهوم جارو کردن بی‌معنی است. کریمی‌دوستان و روحی بایگی (۱۳۹۵) نیز در چارچوب معنی‌شناسی واژگانی شناختی، چندمعنایی فعل سبک «زدن» را مطالعه کرده‌اند و این‌گونه

1. Müller
2. Samvelian

استدلال کرده‌اند که معنی این فعل سبک در برخی کاربردها به فعل سنگین نزدیک‌تر و در برخی دیگر دورتر است؛ با این حال قرابت یا فاصله‌ی معنایی از معنی سرنمون فعل سنگین الزاماً نمی‌تواند مبین چندمعنایی فعل سبک باشد بلکه تأییدی بر چندمعنایی فعل سنگین است و نتیجه‌ی نویسندگان در این زمینه با ایرادی ماهوی روبه‌رو می‌شود.

علیرغم بررسی جنبه‌های مختلف ساخت‌های مرکب و سبک فارسی در این مطالعات، موضوعی که تاکنون نادیده گرفته شده یا کمتر بدان توجه شده است، چگونگی یا به عبارتی مسیر سبک شدن این فعل‌ها در بافت‌های مختلف است؛ امری که مقاله‌ی حاضر سعی دارد آن را در ارتباط با فعل «دادن» نشان دهد. در واقع تفاوت مقاله‌ی حاضر با مطالعات پیشین در این است که ساخت‌های سبک را در رابطه با ساختار معنایی خود فعل سنگین بررسی می‌کند به این معنی که جنبه‌های معنایی مختلف فعل سنگین موجب آن می‌شوند که آن فعل ساخت‌های سبک مختلفی را به دست دهد. رابطه‌ی موجود میان معنی فعل سنگین و کاربردهای سبک را می‌توان از رهگذر معنی‌شناسی شناختی تبیین کرد. به عبارت دیگر، تبیین این روابط معنایی می‌تواند نشان‌دهنده‌ی مسیر سبک شدن فعل از معنای سرنمون تا معانی کاملاً انتزاعی و غیرسرنمون باشد. موضوعی که در این بین حائز اهمیت است و این مقاله نیز بدان می‌پردازد انگیزته بودن کاربردهای سبک است که ریشه در ساختار معنایی فعل سنگین دارد. در واقع، بازتاب این ساختار معنایی در ساخت‌های سبک قابل مشاهده است.

۲. چارچوب نظری

چارچوب کلی مقاله، معنی‌شناسی شناختی بوده که خود حاصل رویکردهای مختلف است. از جمله‌ی این رویکردها می‌توان به معنی‌شناسی شناختی واژگانی اشاره کرد که افرادی چون بروگمن (۱۹۸۱)، لیکاف (۱۹۸۷) و لیکاف و جانسون (۱۹۸۰) از پایه‌گذاران آن هستند. از سوی دیگر، رویکرد پویایی نیروی تالمی (۱۹۸۵، ۱۹۸۸، ۲۰۰۰) آن‌گونه که در بروگمن (۲۰۰۱) مطرح شده نیز در تبیین ساخت‌های سبک راهگشا است و این رویکرد نیز بخشی از چارچوب نظری مقاله‌ی حاضر است. همچنین با توجه به مطالعه‌ی نیومن^۱ (۱۹۹۶) درباره‌ی فعل «give» در زبان انگلیسی و برخی زبان‌های دیگر در چارچوب زبان‌شناسی شناختی،

1. Newman

طبقه‌بندی وی نیز در این مقاله استفاده می‌شود. در ادامه، رویکردهای معنی‌شناسی شناختی واژگانی و پویایی نیرو که مبنای اصلی این مقاله هستند (و البته در مطالعه‌ی نیومن (۱۹۹۶) نیز مورد استفاده قرار گرفته) به اختصار معرفی می‌شوند.

معنی‌شناسی شناختی واژگانی رویکردی کلی به معنی و شامل زیرمجموعه‌های مختلفی است که از مهم‌ترین آنها می‌توان به مقوله‌بندی سرنمون (روش^۱، ۱۹۷۵، ۱۹۷۸؛ روش و مرویس^۲، ۱۹۷۵)، طرحواره‌های تصویری (جانسون، ۱۹۸۷، ۱۹۹۱، ۱۹۹۳؛ لیکاف، ۱۹۹۰)، استعاره‌های مفهومی (لیکاف و جانسون، ۱۹۸۰؛ لیکاف و ترنر^۳، ۱۹۸۹) و برجسته‌سازی (لیکاف، ۱۹۸۷) اشاره کرد. از آنجایی که این رویکرد کاملاً شناخته شده است و به منظور پرهیز از زیاده‌گویی، به طور خلاصه می‌توان گفت که در معنی‌شناسی شناختی واژگانی، معانی مختلف یک واژه مقوله‌ای معنایی را شکل می‌دهند که اشتراکات و شباهت‌های معنایی در معانی مرکزی‌تر بیشتر و در معانی جانبی‌تر کمتر است؛ همچنین، ارتباط بین این معانی را می‌توان با توجه به استعاره‌ی مفهومی، [تبدیل^۴] طرحواره‌های تصویری و برجسته‌سازی تبیین کرد. فعل‌های سبک می‌توانند به حدی از معنی سرنمون خود دور شوند که این رابطه کاملاً تیره و مبهم شود. با این وجود، این فعل‌ها هنوز ویژگی‌های پویایی نیروی فعل سنگین را حفظ می‌کنند. پویایی نیرو به برهم‌کنش موجودیت‌ها^۵ (هستان‌ها) در ارتباط با نیرو اشاره دارد و شامل اعمال نیرو، مقاومت در برابر نیرو، غلبه بر این مقاومت، سد کردن نیرو، حذف این سد و مواردی از این دست است (تالمی، ۲۰۰۰: ۴۰۹). بروگمن (۲۰۰۱) پویایی نیرو را با مفهوم منبع و گیرنده‌ی انرژی (لانگاکر، ۱۹۸۷) مرتبط ساخته و بر این اساس، برهم‌کنش‌های نیرو را بر حسب منبع و گیرنده، جریان و وجود یا عدم حضور انرژی بررسی می‌کند. از این رو، حفظ ویژگی‌های پویایی نیرو بدین معنی است که اگر فعل سنگینی موقعیتی کرانمند و دگر-محور (جریان انرژی به سمت کنش‌پذیر) بیان می‌کند، فعل سبک نیز گرایش به رویدادی کرانمند و دگر-محور دارد.

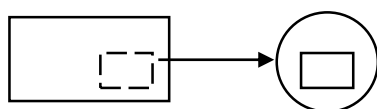
1. Rosch
2. Mervis
3. Turner
4. transformation
5. entities

۳. روش پژوهش

مقاله‌ی پیش رو، پژوهشی توصیفی-تحلیلی است. داده‌های عمده‌ی این پژوهش ساخت‌های مرکب و سبکی هستند که از منابع کتابخانه‌ای مختلف و نیز از پژوهش‌های پیشین جمع‌آوری شده‌اند. با توجه به اینکه «دادن» یک فعل با بسیار چندمعنا و دارای معانی مختلف به حساب نمی‌آید، نمی‌توان معانی تثبیت شده یا نهادینه شده‌ی مختلفی را برای آن در نظر گرفت و در نتیجه کاربردهای سبک را باید تابع ساختار معنایی «دادن» به حساب آورد، به گونه‌ای که در بافت‌های مختلف، جنبه‌های گوناگونی از این ساختار برجسته می‌شوند. به همین دلیل برای تحلیل نمونه‌ها، ابتدا ساختار معنایی «دادن» بررسی شده و سپس نقش این ساختار و جنبه‌های معنایی مختلف این فعل در ساخت‌های سبک، مشخص می‌شود.

۴. تحلیل نمونه‌ها

«دادن» کنشی است که در ساده‌ترین حالت آن سه عنصر دهنده، جسمی که منتقل می‌شود و دریافت‌کننده وجود دارند و طی این کنش، جسم یا همان کنش‌رو از دهنده (منبع) به گیرنده (هدف) منتقل می‌شود. یکی از اصلی‌ترین مفاهیمی که «دادن» بیان می‌کند و در واقع می‌توان آن را کاربرد سرنمون این فعل دانست، سپردن و واگذار کردن جسمی به مشارک دیگر است به گونه‌ای که مشارک اول دهنده جسم و مشارک دوم گیرنده جسم است. این ساختار معنایی را می‌توان به صورت ساده در شکل (۱) نشان داد؛ در این شکل مستطیل بزرگ نشان‌دهنده‌ی فاعل دستوری، مستطیل کوچک خط‌چین نشان‌دهنده‌ی مکان اولیه‌ی جسم یا کنش‌رو و مستطیل کوچک کامل مکان ثانویه آن و دایره نیز نشان‌دهنده‌ی گیرنده جسم یا متمم دستوری یا عبارتی هدف است. پیکان نیز جهت حرکت جسم از منبع به هدف را نشان می‌دهد.



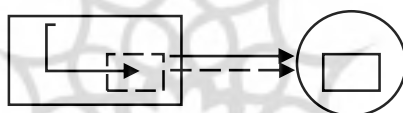
شکل ۱- طرحواره‌ی تصویری «دادن» به معنی «سپردن، واگذار کردن»

بر این اساس، معنی سرنمون «دادن» را می‌توان «سپردن» یا «واگذار کردن» دانست که طی آن کنش‌رو از منبع به سمت هدف منتقل می‌شود. علت سرنمون بودن آن را می‌توان این‌گونه عنوان کرد که حداقل سه عنصر دهنده، گیرنده و جسم منتقل شده در چنین رویدادی وجود دارند و جسم به صورت عینی از دهنده به گیرنده منتقل می‌شود. به عبارتی جسم ابتدا در اختیار دهنده بوده و در انتهای کنش در اختیار گیرنده قرار می‌گیرد. همچنین در فرهنگ بزرگ سخن و فرهنگ فارسی امروز نیز این مفهوم به عنوان معنی نخست «دادن» آورده شده است و در فرهنگ‌ها نیز نخستین معنی، پرکاربردترین و سرنمون‌ترین آن به شمار می‌آید. نکته‌ای که باید در اینجا بدان توجه شود این است که طرحواره‌ی تصویری شکل (۱) ساده‌ترین و انتزاعی‌ترین شمایی است که می‌توان از معنی سرنمون «دادن» به دست داد که تنها انتقال کنش‌رو از یک نقطه به نقطه‌ی دیگر را نشان می‌دهد. البته در چنین کنشی عوامل بسیار دیگری نیز می‌توانند دخیل باشند از جمله اینکه دادن یک جسم معمولاً به واسطه‌ی دست‌ها صورت می‌گیرد یا اینکه جسم به واسطه‌ی ابزار دیگری به نقطه‌ی هدف منتقل می‌شود. با این حال این جنبه‌های معنایی «دادن» چندان در بررسی نحوه‌ی سبک شدن این فعل تأثیر ندارند هرچند که بخشی از قالب معنایی سرنمون این فعل به حساب می‌آیند.

معنی سرنمون این فعل تنها محدود به رویدادهای عینی نیست و طبیعی است که «دادن» با مفعول یا کنش‌روهایی که از درجات انتزاعی بودن مختلفی برخوردار هستند به کار رود. حتی در مورد کنش‌روهایی کاملاً عینی نیز باز می‌توان گفت که عمل دادن می‌تواند از حالت سرنمون خود یعنی انتقال فیزیکی بین دو نقطه دور شود (برای مثال، واریز پول به صورت کارت به کارت). نکته‌ی دیگری که در مورد معنی سرنمون «دادن» وجود دارد این است که با توجه به اینکه «سپردن، واگذار کردن» کنشی عینی است پس می‌توان گفت که این کنش در حوزه‌ای مکانی-زمانی رخ می‌دهد یعنی کنش‌رو هم در مکان و هم در زمان منتقل می‌شود (که البته امری طبیعی است چرا که حرکت در مکان الزاماً همراه با حرکت در زمان است). با در نظر گرفتن بعد مکانی-زمانی «دادن» می‌توان ابعاد معنایی دیگر این فعل را مشخص نموده و آنها را تبیین کرد.

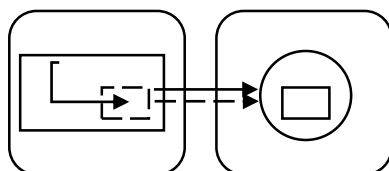
بعد معنایی دیگر «دادن» که در واقع همانند بسیاری دیگر از فعل‌های کنشی (در مقابل فعل‌های ایستا) بخشی از معنی فعل را تشکیل می‌دهد بعد پویایی نیرو است. همان‌طور که

اشاره شد حالت سرنمون عمل دادن، حداقل دارای سه عنصر است: دهنده، جسم و گیرنده؛ در هر کنشی می‌توان روابط خاصی را بین عناصر مختلف شرکت‌کننده در آن کنش مشخص کرد و در مورد «دادن» این روابط به صورت رابطه دهنده و گیرنده، دهنده و جسم و گیرنده و جسم هستند (نیومن، ۱۹۹۶: ۳۳). پویایی نیرو در «دادن» به گونه‌ای است که فاعل دستوری در ابتدای جریان انرژی قرار دارد و منبع انرژی است و در نتیجه نقش معنایی فاعل دستوری در حالت سرنمون «دادن» تنها کنش‌گر است (و البته منبع). نقش معنایی متمم که در انتهای جریان انرژی قرار دارد را نیز می‌توان پذیرنده دانست. در شکل (۲) اضافه شدن پیکان شکسته نشان‌دهنده منبع انرژی و پیکان خط‌چین نشان‌دهنده دریافت‌کننده نهایی جریان انرژی یعنی پذیرنده یا هدف است.



شکل ۲- پویایی نیرو در معنی سرنمون «دادن»

بعد معنایی دیگر این فعل که می‌توان آن را تابعی از بعد مکانی-زمانی دانست بعد کنترل است به گونه‌ای که زمانی که مشارک چیزی را به مشارک دیگری می‌دهد در واقع این مشارک دوم است که بر آن چیز کنترل دارد. پس مفهوم کنترل نیز بخشی از معنی «دادن» است و این موضوع را می‌توان به لحاظ تغییر مکان جسم نسبت به حیطه کنترل^۱ عناصر دخیل در یک کنش تعبیر کرد (نیومن، ۱۹۹۶: ۴۷) حیطه کنترل را می‌توان به صورت طرحواره‌ای و با استفاده از مربع‌های بزرگ در شکل (۳) نشان داد (مفهوم حیطه کنترل برگرفته از نیومن، ۱۹۹۶: ۴۷).



شکل ۳- حیطه کنترل و پویایی نیروی «دادن» (برگرفته از نیومن، ۱۹۹۶: ۴۷ با تغییرات)

1. sphere of control

بالاخره بعد معنایی دیگر این فعل که در واقع به تعامل بین دهنده و گیرنده یا همان منبع و هدف اشاره دارد بعد منافع انسانی است؛ به عبارت دیگر، در روابط اجتماعی بین افراد، دادن چیزی می‌تواند به نفع طرف مقابل بوده و تأثیر مثبتی داشته باشد یا به ضرر وی بوده و تأثیر منفی داشته باشد. البته «دادن» می‌تواند هیچ یک از این دو هدف را نیز به دنبال نداشته باشد و نسبت به آنها خنثی باشد (پیام دادن). بر این اساس، منافع انسانی را می‌توان بر روی پیوستاری قرار داد که در یک سوی آن سودمندی کنش دادن (پناه دادن) و در سوی دیگر آن زیان (زجر دادن) قرار دارد. البته با توجه به ابعاد معنایی دیگر «دادن» از جمله بعد کنترل می‌توان این‌گونه استنباط کرد که «دادن» بیشتر در جهت منفعت طرف مقابل به کار می‌رود ولی با این حال کاربردهای منفی نیز دارد. این مسئله را می‌توان به طور نمادین در شکل (۴) نشان داد.



شکل ۴- «دادن» و پیوستار منافع انسانی (برگرفته از نیومن: ۱۹۹۶: ۵۲ با تغییرات)

آنچه تاکنون معرفی شد جنبه‌ها یا ابعاد معنایی فعل سنگین «دادن» بودند که البته همه‌ی اینها می‌توانند به طور کامل در یک رویداد حضور داشته باشند یا اینکه یک بعد نمود برجسته‌تری نسبت به سایر ابعاد داشته باشد و به همین ترتیب هر سه عنصر اصلی حاضر در یک رویداد یعنی دهنده، جسم و گیرنده می‌توانند در کاربردهای سبک این فعل حضور داشته باشند یا تنها یک یا دو عنصر برجسته شوند. نکته مهم این است که کاربردهای سبک این فعل نیز، می‌توانند تابعی از همه این ابعاد بوده یا صرفاً با توجه به بعد معنایی خاصی از این فعل قابل تبیین باشند. در ادامه سعی خواهد شد تا کاربرد «دادن» در ساخت‌های سبک و مرکب با اتکا به این ابعاد معنایی و نوع ارتباط معنایی و نیز نحوه‌ی سبک شدن این فعل مورد بررسی قرار بگیرد.

همان‌طور که گفته شد «سپردن، واگذار کردن» را می‌توان معنی سرنمون «دادن» تلقی کرد. نخستین گروه از ساخت‌های سبک و مرکبی که با «دادن» ساخته شده‌اند را می‌توان به صورت زیر و بر اساس معنای سرنمون این فعل دسته‌بندی کرد:

کنش فیزیکی / روان‌شناختی دگر-محور (مرجع فاعل: کنش‌گر سرنمون / منبع انرژی؛ مرجع متمم: پذیرنده - بهره‌بر / گیرنده‌ی انرژی)

«تحویل دادن، قرض دادن، عاریه دادن، وام دادن، نزول دادن، رشوه دادن، انعام دادن، صدقه دادن، کفاره دادن، تاوان دادن، باج دادن، جایزه دادن، هدیه دادن، پاداش دادن، امتیاز دادن، نوبت دادن، وقت دادن»

همان‌طور که از ساخت این فعل‌ها مشخص است، در بیشتر این موارد می‌توان شاهد کنش عینی و انتقال یک چیز از مشارکی به مشارک دیگر بود به گونه‌ای که بخش غیرفعلی یا به عبارتی کنش‌رو می‌تواند نقش مفعول در جمله را بازی کند، یعنی می‌توان این ساخت‌ها را حاصل انضمام مفعول و فعل تلقی کرد که در آن کنش‌رو از شخصی به شخص دیگری منتقل می‌شود؛ با این حال این ساخت‌ها امروزه فعل مرکب به حساب می‌آیند.

با توجه به ساختار معنایی فعل سنگین «دادن» می‌توان مشاهده کرد که پویایی نیرو در این ساخت‌ها حفظ شده است، کنش‌رو از حیطة کنترل دهنده وارد حیطة کنترل گیرنده می‌شود، این ساخت‌ها به روابط اجتماعی بین افراد اشاره دارند و عمدتاً در جهت منافع گیرنده هستند و به همین دلیل می‌توان نقش معنایی پذیرنده و به طور خاص‌تر، نقش معنایی بهره‌بر را برای شخص مقابل قائل شد. برعکس، سایر این فعل‌ها، تحویل دادن حاصل انضمام نیست، بلکه تحویل به خود کنش انتقال و ردوبدل شدن کنش‌رو بین دو شخص اشاره دارد. از سوی دیگر، فعل‌هایی مثل کفاره دادن، باج دادن و تاوان دادن نیز در این نکته با سایر فعل‌ها متفاوت هستند که «دادن» در آنها معمولاً به ضرر دهنده است که این مسئله را می‌توان برخلاف معنی سرنمون «دادن» دانست چرا که اگرچه «دادن» معمولاً در جهت منافع گیرنده است، ولی این امر الزاماً به معنی آن نیست که کنش‌گر یا دهنده متضرر شود. این موضوع در ساخت‌های سبک دیگری که در این بخش بررسی می‌شوند نیز قابل مشاهده خواهد بود. همچنین کفاره دادن و تاوان دادن تفاوت دیگری دارند و آن نداشتن عنصر سوم یعنی هدف یا گیرنده است که باعث می‌شود این دو به صورت استعاری نیز به کار روند و در نتیجه کنش‌های روان‌شناختی نیز به حساب بیایند. گروه دیگری از ساخت‌های سبک و مرکب تشکیل شده با «دادن» که در همین دسته قرار می‌گیرند، یعنی کنش‌های فیزیکی و روان‌شناختی، در زیر آمده است که در آنها نیز فاعل

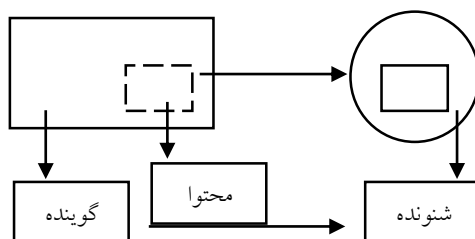
دستوری کنش گر سرنمون و آغازگر جریان انرژی بوده و متمم را می‌توان پذیرنده و در انتهای جریان انرژی دانست:

«خبر دادن، پیام دادن، پیغام دادن، مژده دادن، بشارت دادن، ندا دادن، سلام دادن، فحش دادن، دشنام دادن، علامت دادن، نامه دادن، ایمیل دادن، پیامک دادن، اس‌ام‌اس دادن، مسج دادن، هشدار دادن، تذکر دادن، اخطار دادن، شرح دادن، توضیح دادن، پاسخ دادن، جواب دادن، گزارش دادن، نظر دادن، پیشنهاد دادن، شهادت دادن، گواهی دادن، فتوا دادن، درس دادن، یاد دادن، آموزش دادن، تعلیم دادن، مشاوره دادن، ارائه دادن، کنفرانس دادن، پند دادن، اندرز دادن، دستور دادن، فرمان دادن، سفارش دادن، قول دادن، وعده دادن»

فعل‌هایی که در این دسته قرار گرفته‌اند همگی به انواع مختلفی از ارتباطات بین فردی چه به صورت شفاهی و چه به صورت نوشتاری اشاره دارند و مشخص است که هرگونه ارتباط نیازمند حداقل سه چیز است: گوینده، مخاطب و محتوای ارتباط یا همان پیامی که بین این دو ردوبدل می‌شود. این مسئله را می‌توان با توجه به استعاره مجرا^۱ (ردی^۲، ۱۹۷۹؛ نیومن، ۱۹۹۶: ۱۳۸؛ لیکاف و جانسون، ۱۹۸۰: ۱۰-۱۲) تبیین کرد؛ بر اساس این استعاره که خود متشکل از سه استعاره‌ی مجزا است، یعنی اندیشه‌ها (معانی)، جسم هستند، عبارت‌های زبانی ظرف هستند و ارتباط فرستادن است، می‌توان گفت که گوینده اندیشه‌ها را در قالب واژه‌ها یا همان ظرف‌ها گذاشته و از طریق مجرای زبان به شنونده‌ای می‌فرستد که این اندیشه‌ها را از قالب این واژه‌ها استخراج کرده و درک می‌کند. به همین ترتیب، می‌توان عناصر شرکت‌کننده در چنین رویدادهایی را با توجه به این استعاره این‌گونه توصیف کرد که نوعی نگاشت^۳ میان گوینده با دهنده یا منبع وجود دارد و محتوای ارتباطی یا همان پیام با جسمی که انتقال می‌یابد و شنونده نیز با گیرنده یا هدف نگاشت استعاره‌ی دارد. پس کنش‌روهایی مثل پیام، مژده، خبر، سلام و مواردی از این دست همچون جسمی قابل انتقال در نظر گرفته می‌شوند. البته ساخت‌های دیگری که در این دسته قرار گرفته‌اند همگی این ویژگی را نشان نمی‌دهند ولی در همه‌ی آنها نیز نوعی پیام بین دو نفر انتقال می‌یابد حال این پیام می‌تواند به صورت تصویر و اشاره

1. conduit
2. Reddy
3. mapping

(علامت)، نوشتار (ایمیل) یا انواع دیگری از ارتباط کلامی بین افراد (هشدار، تذکر) باشد. با توجه به آنچه تا اینجا گفته شد، می‌توان نتیجه گرفت که برخی ارتباطات کلامی بین افراد را می‌توان نوعی انتقال در بعد مکانی-زمانی دانست. همین موضوع را می‌توان در ساخت‌های سبک دیگری که در این دسته قرار گرفته‌اند همچون درس دادن، یاد دادن، آموزش دادن، دستور دادن، پیشنهاد دادن، شهادت دادن و غیره نیز مشاهده کرد که به انتقال مفاهیم نسبتاً انتزاعی اشاره دارند. با توجه به آنچه تا اینجا گفته شد، می‌توان یکی از موارد کاربرد فعل سنگین «دادن» را در ساخت‌های سبکی مشاهده کرد که به ارتباطات بین فردی اشاره دارند و این مفهوم را می‌توان یکی از مسیرهای سبک شدن «دادن» دانست. شکل (۵) نگاشت استعاری موجود در این ساخت‌ها را نشان می‌دهد. نکته‌ای که در اینجا باید بدان اشاره شود این است که اگرچه این فعل‌ها همگی در یک دسته قرار گرفته‌اند، ولی این مسئله را نمی‌توان این‌گونه برداشت کرد که همه آنها بر اساس سازوکارهای یکسان شکل گرفته‌اند. برای مثال، خبر دادن با آموزش دادن را نمی‌توان یکی دانست چرا که در آموزش دادن نوعی فرایند وجود دارد که در خبر دادن نیست یا اینکه فعل‌هایی مثل پیامک دادن و ایمیل دادن را می‌توان با توجه به قیاس با فعل‌هایی مثل خبر دادن و نامه دادن تبیین کرد. ولی نکته مشترک بین همه این فعل‌ها وجود مفهوم انتقال و حرکت کنش‌رو از یک نقطه به نقطه دیگر است و این انتقال می‌تواند کاملاً عینی باشد مثل نامه دادن یا کاملاً انتزاعی باشد مثل یاد دادن که در آن مفهومی همچون دانش بین دو شخص انتقال می‌یابد. پس در تبیین این ساخت‌ها، می‌توان گفت که استعاره مجرا به نوعی در کاربردهای کمتر عینی «دادن» در این ساخت‌ها فعال است، برخی ساخت‌ها بر اساس قیاس با فعل‌های موجود شکل گرفته‌اند و برخی نیز صورت‌های مختلف رویدادی نسبتاً مشابه هستند مثل پیام دادن، پیامک دادن، اس‌ام‌اس دادن.



شکل ۵- نگاشت استعاری بعد مکانی-زمانی «دادن» و ارتباطات بین فردی

حالت‌ها جسم هستند (کووچش^۱، ۲۰۰۸) استعاره‌ی دیگری است که در برخی کاربردهای سبک «دادن» فعال است و می‌توان آن را در ساخت‌های زیر مشاهده کرد:

کنش فیزیکی / روان‌شناختی دگر-محور (مرجع فاعل: کنش‌گر سرنمون/محرک - منبع انرژی؛ مرجع متمم: کنش‌پذیر سرنمون/تجربه‌گر - گیرنده انرژی)

«نیرو دادن، جان دادن، قوت دادن، قدرت دادن، انرژی دادن، آرامش دادن، قرار دادن (به معنی آرامش دادن [کاربرد ادبی])، انس دادن، اطمینان دادن، تسلی دادن، تسکین دادن، دلداری دادن، التیام دادن، شفا دادن، حال دادن، کیف دادن، مزه دادن، لذت دادن، صفا دادن»

از طرف دیگر، ساخت‌های زیر نیز رویدادهایی نسبتاً مشابهی را بیان می‌کنند که در آنها کنش‌گر موجب آن می‌شود تا گیرنده وضعیت خاصی را تجربه کند ولی تفاوت آنها در این است که این کنش‌ها جنبه‌ی عینی‌تری دارند (البته میزان عینی یا انتزاعی بودن یک فعل به بافت بستگی دارد، ولی در اینجا کاربردهای سرنمون مدنظر است) و به همین دلیل می‌توان کنش‌گر را به نوعی علت^۲ یا مسبب دانست که موجب تغییر در وضعیتی خاص می‌شود:

کنش فیزیکی / روان‌شناختی دگر-محور (مرجع فاعل: کنش‌گر سرنمون/علت - منبع انرژی؛ مرجع متمم/مفعول: کنش‌پذیر سرنمون/تجربه‌گر - گیرنده‌ی انرژی)

«شتاب دادن، سرعت دادن، ارتقا دادن، افزایش دادن، کاهش دادن، تنزل دادن، فاصله دادن، سوق دادن، جهت دادن، رونق دادن، سامان دادن، ترتیب دادن، نظم دادن، صورت دادن، شکل دادن، فرم دادن، انجام دادن، پایان دادن، خاتمه دادن، رسمیت دادن»

در واقع، فعل‌هایی که در این دو دسته قرار گرفته‌اند، به لحاظ نوع کنش و نتیجه حاصل شده شباهت بسیاری دارند؛ به گونه‌ای که در دسته اول فاعل دستوری بیشتر گرایش به نقش معنایی محرک دارد و در دسته‌ی دوم این گرایش به سمت علت است و این مسئله را می‌توان ناشی از درجات مختلف انتزاع در عنصر پیش فعل دانست. نکته مهم در اینجا گرایش و نه

1. Kövecses
2. cause

تمایز مطلق میان محرک و علت است؛ به عنوان نمونه، فاعل دستوری در نیرو دادن یا آرامش دادن گرایش به محرک دارد، اما این بدان معنی نیست که نتوان آن را نوعی علت نیز به شمار آورد؛ چرا که نیرو یا آرامش می‌تواند در نتیجه کنش فیزیکی از سوی دهنده به وجود آید، ولی گرایش کلی به صورتی است که نتیجه‌ی این کنش بر گیرنده تأثیری روانی می‌گذارد. با این وجود، در هر دو دسته عنصری که در انتهای جریان انرژی یا انتهای جریان کنش وجود دارد متأثر از عمل کنش‌گر می‌شود. این تأثیر همان رسیدن به یک وضعیت مشخص است که می‌تواند مثلاً به صورت رسیدن به آرامش یا رسیدن به آخر چیزی (پایان دادن) باشد. در واقع «دادن» در این ساخت‌ها و به ویژه در ساخت‌های دسته آخر بیشتر نشان‌دهنده علت یا مسبب بودن فاعل دستوری یا کنش‌گر است و این مسئله به خصوص در فعل‌هایی مثل کاهش دادن، تنزل دادن (که البته می‌توان آنها را حاصل قیاس با افزایش دادن نیز دانست)، خاتمه دادن و مواردی از این دست بیشتر به چشم می‌خورد.

مفهوم علیت را می‌توان در ساخت‌های دیگری نیز مشاهده کرد که از جهاتی با ساخت‌های حاضر در دسته بالا مشابه هستند و شاید بتوان آنها را ادامه پیوستار فعل‌هایی چون شکل دادن و صورت دادن دانست:

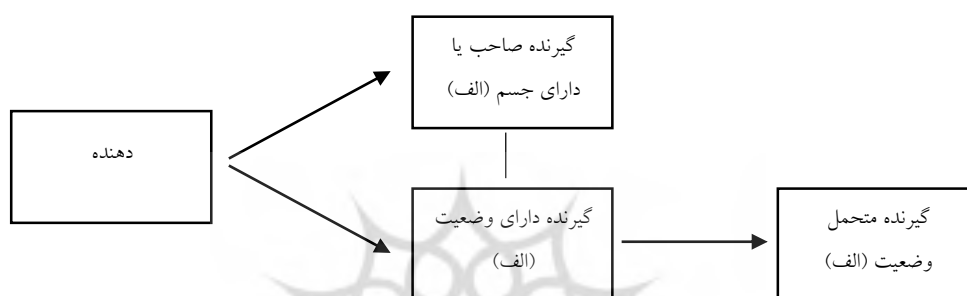
کنش فیزیکی دگر- محور (مرجع فاعل: کنش‌گر سرنمون/علت - منبع انرژی؛ مرجع متمم/مفعول: کنش‌پذیر سرنمون - گیرنده‌ی انرژی)

«نقش دادن، طرح دادن، زینت دادن، پیچ دادن، تاب دادن، فر دادن، برش دادن،

تراش دادن، خراش دادن، چاک دادن، جر دادن»

در این دسته از ساخت‌های سبک نیز همچنان می‌توان «دادن» را به عنوان فعلی برای بیان مفهوم علیت و ایجاد یک وضعیت خاص در کنش‌پذیر دانست. در واقع هم در این دسته و هم فعل‌های دسته قبل، برخی از این ساخت‌های سبک را می‌توان همراه با مفعول به کار برد. این بدان معنا است که «دادن» تا حد زیادی از مفهوم سرنمون کاربرد سنگین این فعل دور شده و نمی‌توان این ساخت‌ها را صرفاً حاصل ترکیب و انضمام دانست و به عنوان مثال پیچ دادن را نه به صورت پیچ را به مو دادن، بلکه می‌توان به عنوان مو را پیچ دادن در نظر گرفت. پس در مورد چنین ساخت‌هایی باید گفت که کنش‌گر یا فاعل دستوری با انجام عملی باعث می‌شود

که تغییری در وضعیت یک جسم یا کنش‌پذیر به وجود آید یا به عبارت دیگر می‌توان گفت که در نتیجه‌ی کنش انجام شده از سوی کنش‌گر، کنش‌پذیر یا گیرنده اکنون دارای وضعیت جدیدی است که پیش‌تر فاقد آن بوده است؛ این امر ارتباط مفهوم علیت با معنی سرنمون «دادن» را به خوبی روشن می‌کند. رابطه‌ی بین علیت و معنی سرنمون «دادن» را می‌توان به صورت شکل (۶) نشان داد.



شکل ۶- مسیر سبک شدن «دادن» و ایجاد مفهوم علیت

ساخت‌های سبک دیگری نیز هستند که به لحاظ ساخت معنایی مشابه با فعل‌هایی مثل نیرو/جان/شتاب/سرعت دادن و غیره هستند از این لحاظ که کنش‌گر باعث می‌شود وضعیت خاصی در طرف مقابل به وجود آید با این تفاوت که این وضعیت تأثیری منفی بر طرف مقابل دارد و به همین دلیل این ساخت‌ها در دسته‌ی متفاوتی قرار گرفته‌اند.

کنش فیزیکی / روان‌شناختی دگر- محور (مرجع فاعل: کنش‌گر سرنمون/علت، محرک - منبع

انرژی؛ مرجع متمم/مفعول: کنش‌پذیر سرنمون/تجربه‌گر - گیرنده‌ی انرژی)

«شکنجه دادن، عذاب دادن، آزار دادن، دق دادن، گرسنگی دادن، تشنگی دادن،

گوشمالی دادن، حرص دادن، غصه دادن، زجر دادن، زحمت دادن، دردسر دادن»

ساخت‌هایی که تا به اینجا و در ارتباط با مفهوم علیت بررسی شدند، اگرچه به لحاظ میزان انتزاع در یک پیوستار قرار می‌گیرند، به صورتی که در یک سوی پیوستار، فاعل دستوری کنش‌گر بوده و کنش عینی را انجام می‌دهد (شکنجه دادن، شتاب دادن) و در سوی دیگر نقش محرک را دارد (آرامش دادن)، ولی نقطه‌ی مشترک همه‌ی این موارد این است که فاعل دستوری با کنش خود باعث می‌شود که فرد یا جسم مقابل دارای وضعیت خاصی بشود که قبلاً

آن را نداشته یا در حالت انتزاعی‌تر متحمل این وضعیت شود؛ برای مثال، گرسنگی دادن را نمی‌توان چیزی به جز یک حالت یا وضعیت در نظر گرفت که به خاطر کنش یک شخص بر شخص دیگر تحمیل می‌شود.

مفهوم دیگری که معمولاً با «دادن» بیان می‌شود و می‌توان رابطه‌ی معنایی نسبتاً روشنی را بین این مفهوم و ساختار معنایی «دادن» جست‌وجو کرد، مفهوم «اجازه دادن» یا «توانمند ساختن» طرف مقابل برای انجام کاری است که نمونه‌های آن در ساخت‌های زیر قابل مشاهده هستند:

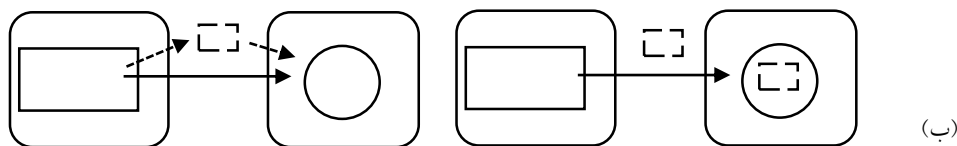
کنش فیزیکی / روان‌شناختی دگر - محور (مرجع فاعل: کنش‌گر سرنمون - منبع انرژی؛ مرجع متمم/مفعول: کنش‌پذیر سرنمون/پذیرنده - گیرنده‌ی انرژی)

«اجازه دادن، اذن دادن، رخصت دادن، میدان دادن، شرکت دادن، اختیار دادن، وکالت دادن، رضایت دادن، حق دادن، مجوز دادن، راه دادن، دور دادن، فرصت دادن، مهلت دادن، زمان دادن، امکان دادن، احتمال دادن»

رد معنایی مفهوم کنترل تا حدودی در برخی از ساخت‌های بالا قابل مشاهده است؛ به این صورت که داشتن چیزی می‌تواند به طور ضمنی به معنی داشتن کنترل بر آن باشد و کنترل داشتن نیز می‌تواند به معنی آن باشد که فرد قادر به انجام کاری است که بدون کنترل امکان‌پذیر نیست. پس زمانی که فرد چیزی را به کسی می‌دهد به این معنی است که به وی امکان داشتن کنترل بر چیزی را می‌دهد یا وی را قادر به انجام کاری می‌سازد که پیش‌تر قادر به انجام آن نبوده است. فعل‌هایی مثل اجازه/اذن/رخصت/فرصت/حق دادن که خود پیش‌فعل مفهوم اجازه یا توانمندی را بیان می‌کند نشان‌دهنده ارتباط معنایی «دادن» با این مفاهیم هستند. با این حال فعل‌هایی مثل میدان/راه/دور دادن نشان‌دهنده مفهوم انتقال کنترل و فعل‌های امکان/احتمال دادن توانمندی وقوع یک رویداد را نشان می‌دهند.



(الف)



شکل ۷- طرحواره‌ی «دادن» در مفهوم «اجازه دادن» و «توانمند سازی»

شکل (۷ الف) نشان می‌دهد که انتقال کنش‌رو به معنی به اشتراک گذاشتن مفاهیمی چون اجازه، فرصت، حق، اختیار و سایر موارد مشابه با گیرنده است و این مسئله یعنی انتقال چنین مواردی به معنی آن نیست که دهنده خود را نسبت به آنها محروم می‌سازد بلکه صرفاً آنها را با گیرنده به اشتراک می‌گذارد (نمونه بارز آن شرکت دادن) و به همین دلیل حیطه کنترل دهنده و گیرنده در طرحواره سمت راست ادغام شده است. شکل (۷ ب) مواردی مثل احتمال دادن را نشان می‌دهد که دهنده خود کنترلی بر کنش‌رو نداشته چرا که امری فرضی است (در اینجا احتمال یا مکان)، ولی دهنده یا فاعل دستوری آن را به پدیده‌ای (گیرنده) نسبت می‌دهد.

زمانی که کنش «دادن» صورت می‌گیرد، کنش‌رو از حیطه کنترل فاعل یا دهنده خارج شده و وارد حیطه کنترل گیرنده می‌شود. این موضوع یعنی خروج از حیطه کنترل، می‌تواند انگیزه‌ای برای ساخت‌های سبکی باشد که در آن «دادن» نه به معنی واگذار کردن، بلکه به معنی «تظاهر» یا «ظهور» یک پدیده باشد. به عبارت دیگر خروج از حیطه کنترل می‌تواند متضمن آن باشد که کنش‌رو در معرض دید واقع شود. ساخت‌های سبک زیر این مفهوم را نشان می‌دهند:

کنش فیزیکی [دگر-محور] (مرجع فاعل: کنش‌گر سرنمون- منبع انرژی؛ [مرجع متمم: کنش پذیر سرنمون/پذیرنده - گیرنده‌ی انرژی])

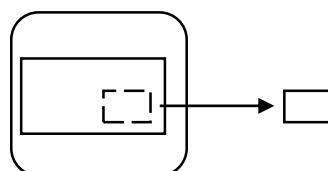
«بیرون دادن، رنگ دادن، بو دادن، نم دادن، بخار دادن، صدا دادن، برگ دادن، گل

دادن، میوه دادن، شکوفه دادن، ثمر دادن، نتیجه دادن، بار دادن، نشان دادن، نمایش

دادن، بروز دادن»

تفاوت ساخت‌های بالا با دیگر ساخت‌های سبک «دادن» در این است که این ساخت‌ها عمدتاً نیازمند عنصر سوم یعنی گیرنده نیستند و تنها مفهوم انتقال و خروج از حیطه کنترل است که در این نمونه‌ها برجسته شده است (به غیر از نشان دادن و نمایش دادن که می‌توانند

همراه یا بدون متمم باشند). این مسئله را می‌توان به صورت طرحواره‌ای در شکل (۸) نشان داد.

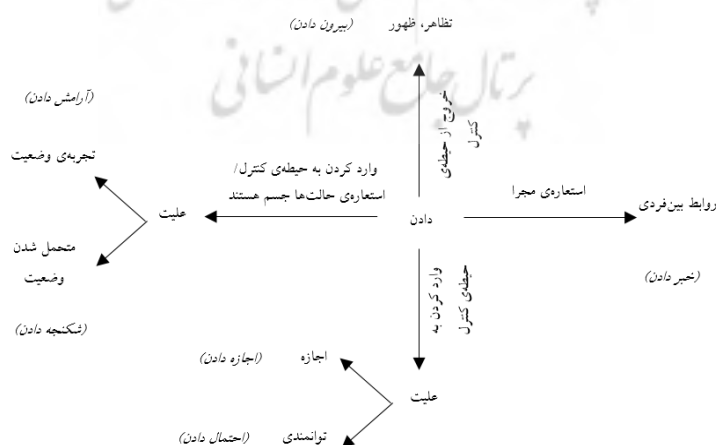


شکل ۸- «دادن» به معنی «تظاهر، ظهور»

۵. نتیجه‌گیری

نمونه‌هایی که تا به اینجا بررسی شدند، تنها بخشی از ساخت‌های سبکی هستند که با «دادن» تشکیل شده‌اند. با این حال این موارد نشان دادند که کاربردهای سبک یک فعل می‌تواند انگیزه‌هایی کاملاً شناختی داشته باشد. مفهوم «ارتباطات بین‌فردی» را می‌توان با توجه به نگاشت استعاره‌ی بین عناصر تشکیل‌دهنده ارتباط و استعاره مجرا تبیین کرد. «علیت» ارتباط مستقیمی با انتقال جسم به حیطه‌ی کنترل‌گیرنده دارد؛ به گونه‌ای که انتقال جسم باعث می‌شود گیرنده صاحب یا دارای آن جسم شود و دادن یک وضعیت باعث می‌شود گیرنده آن را تجربه کرده یا متحمل آن شود. البته علیت در این مقاله در مفهوم عام خود به کار رفته؛ چرا که بررسی دقیق‌تر ساخت‌های سبک در این مقاله نمی‌گنجد. کنترل پیدا کردن بر چیزی به واسطه دریافت آن نیز در شکل‌گیری مفهوم «اجازه» یا «توانمندی» دخیل است. بالاخره مفهوم «تظاهر» یا «ظهور» یک پدیده با خروج کنش‌رو از حیطه‌ی کنترل مرتبط است. پویایی نیرو مفهومی است که تقریباً در همه‌ی نمونه‌ها حفظ شده است به صورتی که همگی کنش‌های دگر-محور را بیان می‌کنند و حتی در فعل‌هایی مثل بیرون دادن، بروز دادن و غیره نیز که مخاطبی وجود ندارد جهت کنش از منبع انرژی یا دهنده به سمت بیرون است. همچنین بیشتر ساخت‌های سبک متشکل از «دادن» بیشتر در جهت منفعت طرف مقابل بوده یا نسبت به این موضوع خنثی هستند و موارد اندکی وجود دارد که «دادن» برای بیان مفاهیم منفی (تأثیر منفی بر گیرنده) به کار رفته است. این موضوع نیز می‌تواند تأییدی بر حفظ ساختار معنایی فعل سنگین در ساخت‌های سبک باشد. علیرغم اینکه تمامی ساخت‌های سبک تشکیل شده با «دادن» در این مقاله بررسی نشده‌اند، ولی نمونه‌های موجود حاکی از آن هستند که در تبیین معانی فعل سبک

می‌توان با استفاده از چارچوب معنی‌شناسی شناختی و نیز در نظر گرفتن ساختار معنایی فعل سنگین تا حد زیادی میان این دو یعنی فعل سنگین و سبک روابط روشن و انگیزته‌ای را جست‌وجو کرد. این روابط یا به عبارتی مسیر سبک شدن «دادن» را می‌توان به صورت خلاصه در شکل (۹) نشان داد. نکته‌ای که در آخر باید بدان اشاره شود این است که هدف مقاله حاضر دسته‌بندی ساخت‌های سبک بر اساس نوع استعاره، تمایز میان حیطه کنترل دهنده و گیرنده، یا تمایز بین کاربردهای عینی و انتزاعی نبوده است، بلکه هدف اصلی نشان دادن نحوه‌ی سبک شدن «دادن» و ارتباط نظام‌مند با فعل سنگین، در موقعیت‌های گوناگون با بهره‌گیری از سازوکارهای شناختی است. این بدان معنی نیست که این سازوکارها باعث به وجود آمدن ساخت‌های سبک می‌شوند، بلکه چنین سازوکارهایی می‌توانند در تبیین پدیده‌ها کمک نمایند. از سوی دیگر تبیین برخی داده‌ها به واسطه یک سازوکار منجر به نادیده گرفتن سازوکارهای دیگر نمی‌شود، بلکه تنها آنچه در یک رویداد بیش از موارد دیگر برجسته است به عنوان سازوکار اصلی عنوان شده است. به عنوان نمونه در اجازه دادن، مفهوم وارد کردن به حیطه کنترل گیرنده برجسته شده است، در حالی که استعاره «حالت‌ها جسم هستند» نیز می‌تواند دخیل باشد؛ چرا که اجازه به وضعیتی نسبتاً انتزاعی اشاره دارد و به واسطه این استعاره می‌تواند به گیرنده منتقل شود. در واقع این سازوکارها ارتباطات درونی پیچیده‌ای دارند که در مقاله حاضر به منظور ساده‌سازی و کمبود فضا تنها سازوکارهای شناختی برجسته‌تر برای ساخت‌های سبک مختلف عنوان شده است.



شکل ۹- مسیر سبک شدن فعل سنگین «دادن»

کتابنامه

۱. انوری، حسن (۱۳۸۲). فرهنگ بزرگ سخن. تهران: سخن.
۲. دبیرمقدم، محمد (۱۳۷۶). «فعل مرکب در زبان فارسی». *مجله‌ی زبان‌شناسی*، ۱۲، ۲-۴۵.
۳. شریف، بابک (۱۳۹۴). *بررسی شناختی افعال سبک در زبان فارسی*. پایان‌نامه‌ی دکتری. دانشگاه اصفهان.
۴. صادقی، علی اشرف (۱۳۷۲). «درباره‌ی فعل‌های جعلی در زبان فارسی». *مجموعه مقالات سمینار زبان فارسی و زبان علم*. تهران: مرکز نشر دانشگاهی. ۲۳۶-۲۴۶.
۵. صدری افشار، غلامحسین، حکمی، نسرین، و حکمی، نسترن (۱۳۷۷). *فرهنگ فارسی امروز*. تهران: کلمه.
۶. عموزاده، محمد، و بهرامی، فاطمه (۱۳۹۱). «ساخت افعال سبک بر اساس زبان‌شناسی شناختی». *فصل‌نامه‌ی پژوهش‌های زبان و ادبیات تطبیقی*، ۳(۴)، ص. ۱۶۹-۱۹۱.
۷. فرشیدورد، خسرو (۱۳۵۱). «کلمه مرکب و معیارهای تشخیص آن در زبان فارسی». *مجموعه سخنرانی‌های دومین کنگره‌ی تحقیقات ایرانی* (ص. ۱۶۹-۲۱۷). مشهد: دانشگاه مشهد.
۸. فرشیدورد، خسرو (۱۳۷۳). «فعل مرکب و ساختمان آن». *آشنا*، ۷۴-۸۲.
۹. کریمی دوستان، غلامحسین، و روحی بایگی، زهرا (۱۳۹۵). «بررسی چندمعنایی فعل سبک «زدن» از دیدگاه شناختی». *دوماهنامه‌ی جستارهای زبانی*، ۷(۳)، ص. ۱۲۹-۱۴۸.
۱۰. وحیدیان کامیار، تقی (۱۳۵۱). «در زبان فارسی فعل مرکب نیست». *مجموعه سخنرانی‌های دومین کنگره تحقیقات ایرانی* (ص. ۲۶۴-۲۶۸). مشهد: دانشگاه مشهد.
11. Brugman, C. (1981). *The Story of 'over': Polysemy, Semantics and the Structure of the Lexicon*. Berkeley: MA Thesis: University of California.
12. Brugman, C. (2001). "Light verbs and polysemy". *Language Sciences*, 23, 551-578.
13. Cattell, R. (1984). *Syntax and Semantics: Composite Predicates in English*. London: Academic Press.
14. Family, N. (2006). *Explorations of Semantic Space: The Case of Light Verb Constructions in Persian*. Paris, France: PhD Dissertation, Ecole des Hautes Etude en Sciences Sociales.
15. Family, N. (2008). "Mapping semantic spaces: A constructionist account of the "light verb" xordæn "eat" in Persian". In M. Vanhove (Ed.), *From Polysemy to Semantic Change: Towards a Typology of Lexical Semantic Associations* (pp. 139-161). Amsterdam: John Benjamins Publishing Company.

16. Foley, R., Harley, H., & Karimi, S. (2005). "Determinants of event type in Persian complex predicates". *Lingua*, 115(10), 1365-1401.
17. Goldberg, A. E. (1996). "Words by default: Optimizing constraints and the Persian complex predicate". *Proceedings of Berkeley Linguistic Society*.
18. Goldberg, A. E. (2003). "Words by default: The Persian complex predicate construction". In E. Francis, & L. Michaelis (Eds.), *Mismatch: Form-Function Incongruity and the Architecture of Grammar* (pp. 83-112). CSLI Publications.
19. Grimshaw, J., & Mester, A. (1988). "Light verbs and θ -marking". *Linguistic Inquiry*, 19(2), 205-232.
20. Jespersen, O. (1940). *A Modern English Grammar on Historical Principles*. London: Allen & Unwin.
21. Johnson, M. (1987). *The Body in the Mind: The Bodily Basis of Meaning, Imagination and Reason*. Chicago: University of Chicago Press.
22. Johnson, M. (1991). "Knowing through the body". *Philosophical Psychology*, 4(1), 3-18.
23. Johnson, M. (1993). *Moral Imagination: Implications of Cognitive Science for Ethics*. Chicago: University of Chicago Press.
24. Karimi Doostan, G. (1997). *Light Verb Constructions in Persian*. Essex: University of Essex.
25. Karimi Doostan, G. (2001). "N + V complex predicates in Persian". In N. Dehe, & A. Warner (Eds.), *Structural Aspects of Semantically Complex Verbs* (pp. 277-292). Frankfurt: Peter Lang.
26. Karimi Doostan, G. (2005). "Light verbs and structural case". *Lingua*, 115(12), 1737-1756.
27. Karimi Doostan, G. (2008). "Predicative nouns and adjectives". *Grammar 3: The Journal of Iranian Academy of Persian Language and Literature*, 3, 187-202.
28. Karimi Doostan, G. (2011). "Separability of light verb constructions in Persian". *Studia Linguistica*, 65(1), 70-95.
29. Karimi, S. (1997). "Persian complex verbs: Idiomatic or compositional". *Lexicology*, 3(2), 273-318.
30. Karimi, S. (2008). "Opening Remarks: Scholarship on Complex Predicates". International Conference on Complex Predicates, Universite Sorbonne Nouvelle, Paris iii, France.
31. Kövecses, Z. (2008). "Metaphor and emotion". In R. W. Gibbs (Ed.), *The Cambridge Handbook of Metaphor and Thought* (pp. 380-396). Cambridge: Cambridge University Press.
32. Lakoff, G. (1987). *Women, Fire and Dangerous Things: What Categories Reveal About the Mind*. Chicago: University of Chicago Press.
33. Lakoff, G. (1990). "The invariance hypothesis: Is abstract reason based on image-schemas?". *Cognitive Linguistics*, 1(1), 39-74.
34. Lakoff, G., & Johnson, M. (1980). *Metaphors We Live By*. Chicago: University of Chicago Press.
35. Lakoff, G., & Turner, M. (1989). *More than Cool Reason: A Field Guide to Poetic Metaphor*. Chicago: University of Chicago Press.

36. Langacker, R. (1987). *Foundations of Cognitive Grammar, Volume I: Theoretical Prerequisites*. Stanford, CA: Stanford University Press.
37. Mohammad, J., & Karimi, S. (1992). "Light verbs are taking over: Complex verbs in Persian". *Proceedings of the Western Conference on Linguistics (WECOL)*, (pp. 195-212).
38. Müller, S. (2010). "Persian complex predicates and the limits of inheritance-based analyses". *Journal of Linguistics*, 46(3), 601-655.
39. Newman, J. (1996). *Give: A Cognitive Linguistic Study*. Amsterdam: John Benjamins Publishing Company.
40. Reddy, M. J. (1979). "The conduit metaphor: A case of frame conflict in our language about language". In A. Ortony (Ed.), *Metaphor and Thought* (pp. 284-324). Cambridge: Cambridge University Press.
41. Rosch, E. (1975). "Cognitive representations of semantic categories". *Journal of Experimental Psychology*(104), 192-233.
42. Rosch, E. (1978). "Principles of categorization". In E. Rosch, & B. Lloyd (Eds.), *Cognition and Categorization* (pp. 27-48). Hillsdale, NJ: Erlbaum.
43. Rosch, E., & Mervis, B. (1975). "Family resemblances: Studies in the internal structure of categories". *Cognitive Psychology*(7), 573-605.
44. Samvelian, P., & Faghiri, P. (2013). "Re-thinking compositionality in Persian complex predicates". *Proceedings of Berkeley Linguistics Society 39th Annual Meeting*. Berkeley: Berkeley Linguistics Society.
45. Samvelian, P., & Faghiri, P. (2014). "Persian complex predicates: How compositional are they?". *Semantics Syntax Interface*, 1(1), 43-74.
46. Talmy, L. (1985). "Force dynamics in language and thought". *Proceedings of the Twenty-Fourth Regional Meeting of the Chicago Linguistic Society* (pp. 293-337). Chicago: Chicago Linguistic Society.
47. Talmy, L. (1988). "Force dynamics in language and cognition". *Cognitive Science*, 12, 49-100.
48. Talmy, L. (2000). *Toward a Cognitive Semantics, Volume I: Concept Structuring Systems*. Cambridge, MA: MIT Press.

پرتال جامع علوم انسانی